

۱۴۹

مه بانگ یا انفجار اولیه و

آیات قرآن



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ
وَعَلٰى اٰلِهِ الطَّيِّبِیْنَ وَصَلِّ

۸۸۱

قرآن کریم دارای بطونی می‌باشد و هر کسی بنا بر فهم خود از کنار این سفره الهی بهره‌مند می‌شود. لذا خداوند حکیم با یادآوری حوادث طبیعی اطراف انسان‌ها مانند زمین، آسمان‌ها و خورشید و حرکات آنها سعی می‌کند براهین توحیدی و خداشناسی را در قالب محسوسات قابل فهم عموم مردم ذکر نموده و خدایان باطل را عزل نماید. لیکن دقت در اینگونه آیات ممکن است افق‌های جدیدی از علوم را بر دانشمندان باز نماید زیرا قرآن کتابی الهی است **مان پیامبر اعظم (ص)** برای این زمان و نسل‌های آینده نازل شده است و موشکافی آیات آن از طرف مفسران و دانشمندان لازم و بر عموم مسلمین نیز بهره‌مندی و عمل به آن واجب می‌باشد، شاید که مورد خطاب رسول خداوند در روز قیامت واقع نشویم که این قوم قرآن را مهجور قرار دادند.

آیه ۳۰ از سوره مبارکه انبیاء می‌فرماید:

«اولم یولذین کفروا ان السماوات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیء حی ا فلا یؤمنون؛ آیا کافران ندیدند که آسمان‌ها و زمین بسته بود ما آنها را شکافتیم و از آب هر چیزی را زنده گردانیدیم چرا باز به خداوند ایمان نمی‌آورند؟»

مترجم قرآن کریم: «آیا کافران ندیدند که آسمان‌ها و زمین بسته بود ما آنها را شکافتیم و از آب هر چیزی را زنده گردانیدیم چرا باز به خداوند ایمان نمی‌آورند؟»

حرکات عالم در حرکات همه یکی بودند و خدا به علم خویش آنها را از هم جدا کرد و حیات و استقلال و حرکت و نظم خاص و وجود مخصوص بخشید و در نظام کل همه را با هم مرتبط ساخته این کار خدای علم و قدرتست نه کار اتفاق و طبیعت.

در بررسی توضیح بالا باید یادآور شد یا توجه به اینکه در صریح آیه، کلمه آسمان‌ها و زمین آمده است و بستن و باز

کردن به آنها نسبت داده شده است شاید بهتر باشد تفسیر آن ابتدا بر مبنای همان ظاهر آیه باشد لذا امکان دومی که جناب مرحوم الهی قمشه‌ای بیان فرموده‌اند یعنی یکی بودن ذرات کرات عالم و جدا سازی آن به علم و قدرت خداوند با توجه به نظرات فیزیک‌دانان اخیر در نظریه مه بانگ یا انفجار اولیه بزرگ که شروع عالم را به آن نسبت می‌دهند قابل تطبیق و بررسی بیشتر می‌باشد لیکن ارتباط قسمت دوم آیه - و از آب هر چیزی را زنده گردانیدیم - به این نظریه مشخص نمی‌باشد.

قرآن پژوه محترم جناب آقای خرماشاهی در ترجمه خود از قرآن در شرح این آیه آورده‌اند: «رتق یعنی بستن و یا بسته بودن و مصدری است به نام مرتوق، یا مرتوقه. فتق یعنی گشودن یا شکافتن.» و ایشان سپس نظر علامه طباطبایی (ره) را بدین گونه نقل کرده‌اند: «ما به طور داریم جداسازی سرکبات زمینی و آسمانی را از هم مشاهده می‌کنیم و می‌بینیم که انواع نباتات از زمین و حیوانات از حیوانات دیگر و انسان‌ها از انسان‌های دیگر جدا می‌شوند. مرتب جزئیاتی از زمین جدا گشته به صورت مرکبات و موالیذ جلوه می‌کنند و همچنین موالیذی که در جو پدید می‌آید ما را راهنمایی می‌کند به اینکه روزی همه این موجودات متصل و جدلی از هم منضم و متصل می‌شوند یعنی یک موجود بوده که دیگر موجودات از آن جدا شده است. یک موجود رتق و فتق می‌شود یعنی از آن رتق کرده و از آن فتق کرده است.»

رویت فخری بن سعید در کتاب «الکافی» از روایتی نقل کرده که اینک علم فخری در هر امری از هر امری است و روایت محسوس می‌سازد و شاید همان علم الهی باشد که در اینجا تمیز به روایت شده است. در کلامه علامه نظر دیگری را مطرح می‌کنند و می‌فرمایند: «ولما اگر مراد از رتق آنها این باشد که زمین از آسمان و آسمان از زمین جدا نبود تا چیزی از آسمان به زمین فرود آید و یا چیزی از زمین بیرون شود و مراد از فتق آن، مقابل این معنا باشد آن وقت معنای آیه شریفه



خداوند حکیم با یادآوری حوادث طبیعی اطراف انسان‌ها مانند زمین، آسمان‌ها و خورشید و حرکات آنها سعی می‌کند براهین توحیدی و خداشناسی را در قالب محسوسات قابل فهم عموم مردم ذکر نموده و خدایان باطل را عزل نماید. لیکن دقت در اینگونه آیات ممکن است افق‌های جدیدی از علوم را بر دانشمندان باز نماید.



ای کفارون تقدیدند
 که آسمان ها و زمین
 بسته بود ما آنها
 را شکافتیم و از
 آب هر چیز را زنده
 گردانیدیم چرا باز
 به خداوند ایمان
 نمی آورند

این می شود که آسمان رتق بود یعنی بارانی از آن به زمین
 نمی بارید پس ما آسمان را فتق کردیم و از آن پس باران ها به
 سوی زمین باریدن گرفت و زمین هم رتق بود یعنی چیزی
 از آن نمی روید پس ما آن را فتق کردیم در این صورت دیگر
 آیه شریفه تا آن معنایی که علم امروز اثباتش می کند ارتباطی
 ندارد چه بنا جمله «و جعلنا من الماء کل شیء حی» که
 بعد از آیه مورد بحث قرار دارد این معنی آیه را تأیید کند
 چیزی که هست در این صورت برهان از آیه شریفه «و جعلنا من
 الماء کل شیء حی» برهان بر زمین است که در آن آب بر آن
 جاری می شود و در آنجا حیات است و بر خلاف معنای اول که در آن
 معنا شامل همه حیات می شود»

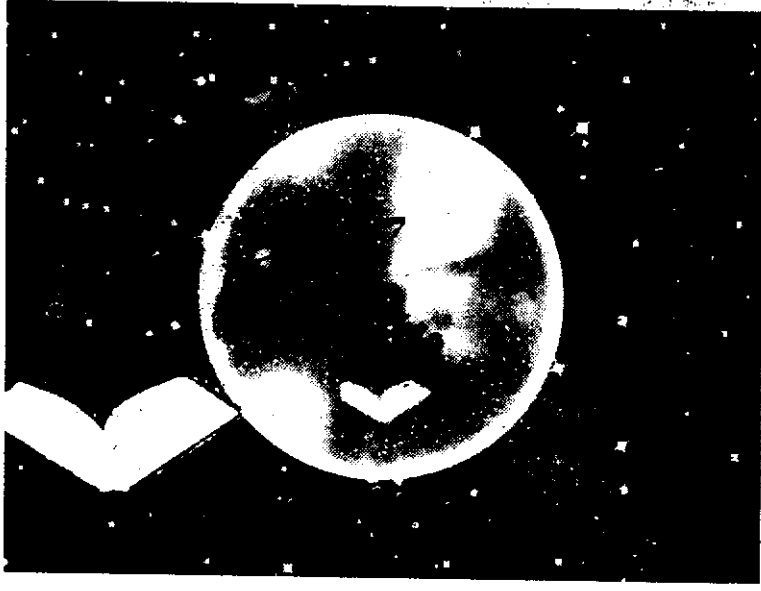
در تفسیر روح البقی به نقل از ابی مسلم الحمال چکری مطرح
 شدست و آن این است که مراد از رتق آسمان از زمین تمیز نشستن
 از یکدیگر در حال عدم و قبل از وجود است و مراد از فتق آن تمیز
 یافتن بعضی بر بعضی دیگر در وجود است
 از عدم است و برهان آیه شریفه احتیاج
 به حدوث آسمان ها و زمین بر وجوب
 آفرینند می بیند و نشان است

همچنین به طور خلاصه فخر
 رازی در تفسیر کبیر می گوید «به
 هم پیوستگی آسمان ها و زمین
 اشاره به آغاز خلقت است که طبق
 نظرات دانشمندان، مجموعه این
 جهان به صورت توده واحد عظیمی
 از بخار سوزان بود که بر اثر انفجارات
 درونی و حرکت، تدریجاً تجزیه شد
 و کواکب و ستاره ها از جمله منظومه
 شمسی و کره زمین به وجود آمد و
 باز هم جهان در حال گسترش است.»

همچنین تفاسیر صافی و نورالتقلین نیز نظر دوم المیزان
 یعنی رویین گیاهان از زمین و باران از آسمان را بیان
 می کنند.
 صاحب نمونه اعتقاد دارد تفسیر بالا با دو جزء اول آیه،
 یعنی رویت کفار و مسئله آب هماهنگی کامل دارد.

یک تفسیر بدیع

علامه حسن زاده آملی در مجلد سوم از کتاب هزار و یک
 کلمه در صفحه ۹۶ در رساله ای به نام رتق و فتق تفسیری
 بدیع و تزیین از آیه مورد بحث ارائه کرده اند که خلاصه آن به
 شرح ذیل است:
 نظریه استوانی سهلوی که به عقیده عظیمه حرکت شبانه
 زمین را به ستارگان نسبت - معادل النهار - که در نظر ظاهری
 ما از زمین در غرب در حرکت است و در واقع شیب این عظیمه
 مستقیم است و موجب که مسیر ظاهری حرکت خورشید در آسمان
 یک خط مستقیم یک سطح نبوده و در این اختلاف زاویه با یکدیگر
 می باشند که مقدار آن حدود ۲۲ درجه و ۴۷ دقیقه می باشد که
 مقدار آن هر سال به مقدار حدود ۲۶۸ ثانیه کمتر و کمتر
 می شود یعنی تمام سیارات و تمام ثوابت اعم از کهکشان ها



و... هر سال ۲۶۸ / ثانیه روبرو به سوی جنوب در حرکت اند.^۷

نتایج حاصل

مراد از سماوات و ارض در آیه ۳۰ سوره انبیاء دو عظیمه
 معدل النهار و منطقه البروج می باشند و مراد از رتق انطباق
 آن دو و از فتق افتتاح آن دو است.

۸۸۳

هنگامی که زاویه مزبور صفر شد آب همه جای کره زمین را فرا گرفته و روزگار این دوره از آدمیان به سر آمده و پایان می یابد و سپس زاویه مربوطه انفتاح می یابد و «دحو الارض» پدید می آید دحو الارض یعنی گسترده شدن زمین از قبه الارض؛ یعنی از برآمده ترین جای زمین.

نتیجه دیگر در زیست شناسی حیوانی می باشد و آن اینکه در انطباق مذکور انقراض عمر و دوره جانوران خشکی لازم آید نه حیوانات دریایی، پس باید حیوانات دریایی در بقای طبیعی حفظ اصالت انواع پایدار تر از جانوران خشکی باشند. همچنین ۱۱ مورد دیگر از نتایج این آیه نیز ذکر شده است که علاقه مندان به جلد سوم از کتاب هزار و یک کلمه ایشان مراجعه نمایند.

در تفسیر بالا، بین قسمت اول آیه با قسمت دوم آیه یعنی «و جعلنا» معنای قریبی دیده می شود و آن فرا گرفتن آب، کل کره زمین را می باشد که موجبات تغییرات فراوانی در کره زمین می شود و چه بسا موجب اصلاحات کره زمین بعد از

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» در خشکی و دریا به سبب اعمال زشتی که مردم به دست خود مرتکب شدند، باد و تپاهی نمودار شده است تا [خدا کیفر]

برخی از آنجا را [تجاوز از حدت به آنان بجشانند] باشد که [از کفر و گنجهای آن برگردند].

باشد و مسلماً در خصوص این آیه زمین به گونه ای قرار می یابد که آیات تطویر و بدایتی که خدا زمین را پیش از مردگی اش زنده می کند. همانا ما نشانه های ربوبیت و قدرت خود را برای شما بیان کردیم تا ببینیدشید.

قرار گیرد لیکن باید توجه نمود که انقراض نسل جانوران خشکی و انسان ها در آن دوره چندان با قسمت دوم آیه یعنی «و جعلنا من الماء» تطبیق ندارد و الله عالم.

لیکن مسئله فرا گرفتن آب روی کل کره زمین شاید با

توجه به قوانین جنر و مد قابل توجیه باشد و لیکن مؤلف مقاله توضیحی پیرامون آن ذکر نکرده است.

یکی دیگر از نتایج مهم که در مقاله مزبور ذکر شده است این است که روایات ماثور از وسائط فیض الهی در تعدد عالم و آدم می باشد که فخر رازی در تفسیر کبیرش ذیل آیه «و خلقنا الانسان من صلال من حماء مسنون» از سوره مبارکه حجر گوید: «و نقل فی کتب الشیعه عن محمد بن علی الباقری انه قال: قد انقضی قبل آدم الذی هو ابونا الف الف آدم او اکثر ...؛ امام فرمودند: منقضی شدند قبل از آدمی که او پدر ماست هزار هزار آدم یا بیشتر.» که اشاره به دوره های متوالی زندگی بشر دارد. با توجه به نظرات جدید فیزیکدانان سن کیهان چهارده میلیارد سال نبوده است بلکه نهصد و هشتاد و شش میلیارد سال و یا بیشتر است و از زمان آخرین انفجار بزرگ فقط چهارده میلیارد سال می گذرد.

تصور می شود احتمال زیادی وجود دارد که کیهان حتی بیشتر از هزار میلیارد سال عمر نداشته باشد و لزوماً نباید حتماً یک زمان وجود داشته باشد بر اساس فرضیه بالا ممکن است کیهان بی نهایت سن داشته باشد و بی نهایت بزرگ باشد این فرضیه عنوان می کند قبل از مه بانگ نیز زمان وجود داشته است.

بسیاسی نظریه فعلی نمی توان به دقت زمان انفجار بزرگ بطنی را تعیین کرد.

فَسَاءَ مَا يَحْكُمُونَ لَكُمُ الْآيَاتُ لَوْ كُنْتُمْ عَاظِمِينَ فَذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّشْرِكُونَ

بسیار بد است آنچه شما را حکم می کند. آیات (آیات) اگر شما را پندارنده بودید، شما را تذکر داده می شد. بلکه شما را تذکر داده شد، زیرا شما مشرکان هستید. این حادثه عظیم و هولناک، بر آسمان ها و زمین سنگین و دشوار است، جز به طور ناگهانی بر شما نمی آید. آن گونه از تومی بر سندی که گویا تو از وقت وقوعش به شدت کنجکاو می گردی [و کاملاً از آن آگاهی] بگو: دانش آن فقط نزد خفناست، ولی



هنگامی که زاویه مزبور صفر شد آب همه جای کره زمین را فرا گرفته و روزگار این دوره از آدمیان به سر آمده و پایان می یابد و سپس زاویه مربوطه انفتاح می یابد و «دحو الارض» پدید می آید

بیشتر مردم نمی دانند [که این دانش، مخصوص به خدا و فقط در اختیار اوست.]»

در پایان

علامه حسن زاده آملی در کتاب انسان در عرف عرفان^{۱۳} بیان می دارند: «یکی از شبهای جمادی الثانی سنه ۱۳۸۸ هـ. ق. شهریور ۱۳۴۷ هـ. ش. که از هزاران روز عادی من روشنتر بود در خلوتخانه توجه نشسته بودم؛ واقعه‌ای شیرین و دلنشین روی داد که وصف آن به گفتگو محال است، همین واقعه سبب سرودن ترجیع‌بندی شد که در دیوانم به طبع رسیده است و مطلع آن این است:

در شبی حال بود و بیداری
گریه بود و حضور و اذکاری...

و این شب همان شب بود در آن واقعه تمام سوره مبارکه انبیاء از بدو تا ختم با خط نسخی دلربا برابم متمثل شده است که به زیبایی آن خطی ندیده‌ام... در بند دوم ترجیع‌بند یاد شده متذکر به تمثیل سوره انبیاء در آن شب شده و گفته‌ام:

بند بگسسته و از قفس رسته
پرزنان سوسی آشفته شدم
سوره انبیاء به پیش آمد
غرق نور در آن میانه شدم
پرتویی از جمال جانان را
من بی‌یا و سر نشانه شدم...

پی‌نوشت‌ها

۱. قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.
۲. همان.
۳. ترجمه قرآن، خرماهای، بهالذین، ص ۲۲۴، نشر نیلوفر و حامی، ۱۳۸۱، یا ترجمه المیزان، جلد ۱۴، ص ۳۹۱.
۴. المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۴، ص ۳۹۰، چاپ دفتر انتشارات اسلامی، ترجمه موسوی همدانی.
۵. تفسیر روح المعانی، ج ۱۷، ص ۳۴.
۶. به نقل از تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۹۴، نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶، ناصر مکارم شیرازی و همکاران.
۷. در دانش نجوم فطنی نیز این مسئله به اثبات رسیده است برای اطلاع بیشتر به کتاب نجوم و اختر فیزیک مقدماتی، زیلیک و اسمیت، ترجمه قنبری، عدالتی، انتشارات آستان قدس رضوی مراجعه نمایید.
۸. روم/ ۴۱.
۹. مه بانگ: انفجار عظیمی که تصور می‌شود کل ماده‌ای که گرداگرد ماست را به وجود آورد و نقطه آغاز زمان بوده است.
۱۰. روزنامه شرق، مورخ ۸۵/۲/۳۱، به نقل از: WWW.qurdian.Co.uk/science-may۲۰۰۶
۱۱. اعراف/ ۱۸۷.
۱۲. نشر سروش، ص ۴۹.

راه زندگی در کلام گهربار پیامبر رحمت (ص)

بِرَّوَالْبَاءِ كَم تَبَرَّكُم اِنْبَاءُكُمْ وَعَفْوَاتُكُمْ نَسَاؤُكُمْ؛
با بیزاری خود بینی کنید تا فرزندانتان با شما نیکی
کنند و عفو کنید تا زمانی شما عفو کنید.

لَا تَأْكُلُ رِزْقَ الْفَلَانِ نَادِي سَادَتِهِنَّ عَمَلًا
لَنْ يَأْتِيَ الْفَلَانِي نَوَابَهُنَّ مَعْنَى عَمَلُهُنَّ؛

وقتی روز رستاخیز در آید منادی نادی می‌زند که هر
کس کاری برای غیر خدا انجام داده یا فتن خود را از آن
کس که برای او کار کرده بگیرد.

خَيْرَ كُمْ مَن ذَكَرَكُم بِاللَّهِ رُؤْيَتُهُ وَ زَادَ فِي
عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ وَ زَعَبَكُم فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ؛

بهترین شما آن کس است که دیدار او خدا را به یاد
آرد و سخنانش دانش شما را بیفزاید و رفتارش شما را به
آخرت راغب سازد.

سِنَّةُ اَنْبِيَاءٍ تُحِيطُ الْاَعْمَالُ: الْاِسْتِغْفَالُ بِعُيُوبِ
الْخَلْقِ وَ قِسْوَةُ الْقَلْبِ وَ حُبُّ الدُّنْيَا وَ قِلَّةُ
الْحَيَاءِ وَ طَوْلُ الْاَمَلِ وَ ظَالِمٌ لَا يَنْتَهِي؛

شش چیز است که اعمال خوب را نابود می‌کند:
استغفال به عیب خلائق (عیب‌جویی از مردم)، سنگدلی و
دنیاپرستی و بی‌شرمی و درازی آرزو و ستمگری که بس
نکند [کسی که ستمگری را پیشه خود کرده است].

رِضَا الرَّبِّ فِي رِضَا الْوَالِدَيْنِ وَ سُخْطُهُ فِي
سُخْطِهِمَا؛

خشنودی خدا در خشنودی پدر و مادر است و دلگیری
وی در دلگیری آنها است.